

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه  
موضوع جزئی: تعریف برگزیده در تقیه\_ بررسی کلام محقق خویی  
تاریخ: ۲۴ مهر ۱۳۹۷  
مصادف با: ۶ صفر ۱۴۴۰  
جلسه: ۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

تعریف برگزیده در تقیه

عرض کردیم برای تعریف تقیه توجه به هشت جهت لازم و ضروری است. تعریفاتی که ما از علمای عامه و از علمای خاصه ذکر کردیم اگر در مجموع با هم مقایسه شوند، برخی از آنها مشتمل بر برخی از این جهات هشت گانه بودند و برخی هم خالی از این جهات بودند. اما اگر بخواهیم تعریفی جامع تر و مانع تر ارائه بدهیم به نظر می رسد که اینطور می توانیم تقیه را تعریف کنیم که «التیقۀ موافقة الغیر ظاهراً بالفعل أو القول أو بترکهما علی خلاف الحق موضوعاً أو حکماً حذراً عن الضرر فی دینه أو دنیاه نفساً أو عرضاً أو مالاً أو جلباً للمنفعة الدینیة أو النوعیة، این تعریفی است که به نظر ما جامع این جهات هست.

اولاً: همه انواع همراهی با غیر را بیان می کند. چون همراهی با غیر، عام است و اختصاص به مذهب یا گروه خاصی ندارد و لذا هم عامه را شامل می شود، هم کفار و هم موافقین را.

ثانیاً: این موافقت ظاهری است یعنی قرار نیست همراهی قلبی و باطنی باشد.

ثالثاً: نوع همراهی هم یا به فعل است یا قول است و یا ترک قول و فعل است، مثلاً سکوت، و یا عدم مخالفت که یا به ترک قول یا ترک فعل است.

رابعاً: «علی خلاف الحق»، تقیه در موضوعی است که بر خلاف حق انجام می شود و لذا کاری که منافقین در برابر مسلمین می کنند، مصداق تقیه نیست و خارج می شود.

خامساً: «موضوعاً أو حکماً»، این شامل همه انواع تقیه می شود اعم از اینکه در احکام باشد یا در موضوعات. موضوعات هم اعم از اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی است.

سادساً: «حذراً عن الضرر فی دینه أو دنیاه»، از باب پرهیز و حذر از ضرر در دین خودش یا دنیای خودش.

سابعاً: این ضرر دنیوی فقط جانی نیست بلکه «نفساً أو عرضاً أو مالاً» است و همه را در بر می گیرد.

ثامناً: «موافقة غیر» با این خصوصیات فقط برای دفع ضرر نیست، بلکه گاهی برای جلب منفعت است که در این صورت تقیه مداراتی را هم در بر می گیرد. البته منفعت هم منفعت دینی و نوعی است، یعنی اینطور نیست که اگر کسی بخواهد برای جلب یک منفعت دنیایی و آن هم شخصی همراهی داشته باشد، ما این را تقیه بگوییم. جلب منفعت همانطور که در

مورد تقیه مداراتی مطرح است، بالاخره در آن یک مصلحت و منفعتی برای دین و مذهب وجود دارد و اینکه باعث جلوگیری از تفرقه شود و یا جلب محبت قلوب کند. یک اتحادی در برابر دشمنان ایجاد شود، این‌ها را در بر می‌گیرد. البته بجای «جلباً للمنفعة» می‌توانیم بگوییم «أو لمصلحة...».

به نظر ما این تعریف، تعریفی است که در آن جهات هشت‌گانه وجود دارد و اصطلاحاً می‌توانیم تقیه را این‌چنین معرفی کنیم.

البته عنایت بفرمایید که ما در مقام تعریف تقیه هستیم و منظور این نیست که این تقیه با این عمومیت موضوع برای همه احکام تکلیفی و آثار وضعی مربوط به تقیه است، در آنجا حدود و دامنه موضوع احکام تکلیفی یا موضوع آثار وضعی را انشاءالله معلوم می‌کنیم.

سوال:

استاد: این تعریفی است که من ارائه می‌دهم و تعاریف دیگر هم همه در مقام بیان معنای اصطلاحی بودند. اما دیدید که یک عده اختصاص به موافقت به عامه دادند و یک عده اعم گرفتند، چون همه این‌ها در مقام بیان اصطلاحی تقیه بودند. آنچه که ما می‌توانیم به عنوان معنای اصطلاحی تقیه (که جامع همه این جهاتی که عرض کردم باشد ذکر کنیم)، به نظر ما این تعریف است که جامع و مانع اغیار است.

سوال:

استاد: شاخصی در شرع برای تقیه جز سیره معصومین و برخی روایات نداریم، آن هم بیشتر احکام و آثار تقیه را بیان کردند و هیچ کدام تقیه را معنا نکرده‌اند. ما از مجموع تعریفاتی که علما و فقهای عامه و خاصه کردند و آنچه در روایات وارد شده و آنچه در سیره معصومین مشاهده کردیم، این تعریف را بدست آوریم. این جهات هشت‌گانه هم جهاتی است که به نوعی در همه تعاریف مورد توجه بوده البته نه این که یکجا همه این‌ها مورد عنایت قرار گرفته باشد، بلکه در مجموع این هشت جهت قابل استفاده است و البته برخی بیشتر و برخی کمتر به آن توجه کردند. لذا بنده اول آن هشت جهت را عرض کردم و گفتم تعریفی که ما ارائه می‌کنیم باید این جهات را در آن مشاهده کنیم که تکلیف ما را با این جهات هشت‌گانه معلوم کرده باشد. بر این اساس من این تعریف را ارائه دادم.

سوال:

استاد: تعریفاتی که ارائه شده بود عمدتاً مبتلا به مشکل عدم شمول نسبت به تقیه مداراتی بود. در حالی که تقیه مداراتی یکی از اقسام تقیه است.

اطلاقات ادله را که نگاه می‌کنیم (ولو سیره معصومین بیشتر در مورد عامه بوده) می‌بینیم مثل «ما من محرّمٍ إلا و قد أحلّه الله فی مورد الإضطرار»، در میان ادله است. این یکی از روایاتی است که در باب تقیه به آن استناد کرده اند، یا قاعده لاضرر؛ ادله و مدارک تقیه را نگاه که می‌کنیم می‌بینیم این اصلاً عام است و اطلاق دارد و لذا می‌گوییم این جهت باید به

روشنی معلوم شود که آیا موافقت عامه ملاک است یا موافقة الغیر، اینکه می‌گوییم ظاهراً و علی خلاف الأصل برای اینکه نمیتوانیم همراهی منافقین با مسلمین را از مصادیق تقیه بدانیم و این قطعاً از موضوع بحث خارج است. یعنی این جهات، جهاتی است که به عنوان یک اموری از مجموعه تعاریفات فقها و ادله اصطیاد شده و اشکالاتی که متوجه این تعاریف بوده، این‌ها همه مجموعاً ما را به اینجا رسانده که این جهات باید مورد نظر باشد. دقت کنید تقیه یک حقیقت شرعی نیست، یک معنای لغوی دارد و یک معنای اصطلاحی، تناسب بین این دو معنا هم وجود دارد و بعد می‌گوییم که این تقیه موضوع برای یک سری آثار و احکام است و هنگام بررسی آثار و احکام باید ببینیم آن آثار و احکامی که در هر مورد درباره تقیه بیان شده آیا آنقدر شمول دارد که همه مصادیق تقیه را در بر بگیرد یا نه؟ ممکن در مورد یک اثری به این نتیجه برسیم که این دلیلش اقتضاء می‌کند این اقسام تقیه متعلق این آثار و احکام نباشد.

### نظر محقق خوئی

#### دو معنای تقیه

برای اینکه مسأله بیشتر روشن شود، اشاره می‌کنم به مطلبی که مرحوم آقای خوئی فرمودند که: تقیه به دو معنا وارد شده: تقیه به معنای عام و تقیه به معنای خاص.

ایشان در موضوعات مختلف بحث خود این هر دو معنا را داخل کرده، روایات داریم که مثلاً ما می‌خواهیم ببینیم که آیا تقیه فقط در مسأله همراهی با عامه است یا غیر را هم در بر می‌گیرد.

مرحوم آقای خوئی یک خط سیری را در بحث تقیه که در ذیل بحث وضوء در جلد پنجم از کتاب تنقیح، (که شرح کتاب الطهارة عروة است)، را دنبال کرده اند و آن این است که می‌گوید: تقیه یک معنای عام دارد و یک معنای خاص.

تقیه به معنای عام: «التحفظ عمّا یخاف ضرره و لو فی الأمور التکوینیة كما اذا اتقى من الداء بشرب الدواء». تقیه به معنای عام عبارت است از چیزی که خوف ضررش است ولو در امور تکوینی به اینکه کسی از مرض بواسطه شرب دواء خودش را نگه میدارد و حفظ می‌کند.

تقیه به معنای خاص: که «و هو التقیة المصطلح علیها، اعنی التقیة من العامه». تقیه‌ای که اصطلاح بر آن است یعنی تقیه از عامه.

بعد ایشان می‌گوید: تقیه به معنای عام در اصل محکوم به جواز و حلیت است، یعنی آن تقیه جائز و حلال؛ بعد به چند دلیل استناد می‌کند، یکی قاعده نفی ضرر و دیگری حدیث رفع است و سومی هم روایت «ما من محرّم إلا و قد أحله الله فی مورد الاضطرار»<sup>۱</sup> و به طور کلی همه روایات یا اخباری که دلالت می‌کند بر حلیت یک عمل وقتی که انسان به آن مضطر می‌شود.

۱. وسائل، ج ۵، ص ۴۸۲، ابواب القیام، باب ۱، ح ۶ و ۷.

پس طبق نظر ایشان تقیه به معنای عام «فی الاصل محکومٌ بالجواز و الحلیه» و به قاعده نفی ضرر و حدیث رفع و اخبار و روایاتی از این دست استناد می‌کند.

اما تقیه به معنای خاص که همان تقیه از عامه است، ایشان می‌گویند «فهی فی الاصل واجبة»<sup>۱</sup>.

بعد در ادامه می‌فرماید: «ثم إنَّ التقیة بالمعنی الجامع بین التقیة بالمعنی الاعم و التقیة المصطلح علیها قد یتصف بالوجوب و قد یتصف بالحرمة» که گاهی حرمت تشریحی است و گاهی حرمت ذاتی است «و قد یتصف بالإستحباب و قد یتصف بالکراهة». ایشان طی چهار صفحه این را فرموده<sup>۲</sup>؛ برای هر کدام از این احکام مثال هم می‌آورد. دقت شود که موضوع انقسام تقیه تقریباً به اقسام یا به احکام اربعه یا خمسه است؛ که اینجا خمسه است، تقیه به معنای جامع بین اینها است.

سؤال:

استاد: شاید منظورشان از جامع همان معنای عام باشد اما می‌خواهد این را بگوید که به هر حال تقیه قدر مشترک یک نوع صیانت است. چه صیانت در امور تکوینی یا در امور عرفی، چه صیانت و حفظ در برابر عامه؛ گاهی واجب است، گاهی حرام است، گاهی مستحب است و گاهی مکروه است، اینجا موضوعش را تقیه به معنای عام قرار داد.

بعد ایشان درباره تقیه بالمعنی الاخص یعنی همان «التقیة من العامة» می‌گویند: این جهت ثانی است. مرحوم خوئی از اول تا آخر بحث تقیه می‌گوید ما در چهار جهت بحث داریم. در این جهت ثانیه که از صفحه ۲۲۶ شروع می‌شود، می‌گوید: «إنَّ التقیة تجری فی کلِّ موردٍ أحتمل ترتب ضررٍ فیهِ علی ترکها» تقیه به معنای خاص که در برابر عام است در هر موردی که احتمال ترتب ضرر در آن داده شود بر ترک آن جاری می‌شود. بعد در ادامه هم می‌فرماید: تقیه در هر چیزی جز قتل جاری البته یک مواردی را هم به عنوان استثناء ذکر می‌کند.<sup>۳</sup>

بعد در جهت ثالثه بحث ایشان در این است، «ما إذا ترک جزءاً أو شرطاً تقیةً أو للإضطرار» این را عنوان جهت ثالثه بحث مطرح کرده است.<sup>۴</sup>

در جهت رابعه که «فی من یتقی منه» یعنی کسانی که از آنها تقیه می‌شود، این جمله را دارند که «لا ینبغی التردد فی أنَّ التقیة المحکومة بالوجوب أو الجواز لا یختص بالعامة علی وجهٍ مخصوص بل تعمُّ کلَّ ظالمٍ و جائرٍ إذا خیف ضرره و هو موردٌ للتقیة الواجبه أو الجائزه»، وقتی به «من یتقی منه» میرسد در آنجا می‌گویند: تقیه‌ای که محکوم به وجوب یا جواز است اختصاص به عامه ندارد، بلکه هر ظالم و جائری که انسان ترس ضرر آن را دارد شامل می‌شود و همه اینها مورد تقیه واجبه یا جائزه است.

۱. تنقیح، ج ۵، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲. همان، ص ۲۲۲-۲۲۶.

۳. تنقیح، جلد ۵، ص ۲۲۶.

۴. تنقیح، ج ۵، ص ۲۳۵.

بعد بر این مطلب دلیل اقامه می‌کند یکی عمومات است، دیگری حدیث رفع است و سومی «ما من محرّمٍ إلّا و قد أحله الله لمن اضطرّ إليه» و بعد حدیث لا ضرر و لا ضرار و یک روایت خاص هم بر آن اقامه می‌کند.<sup>۱</sup>

منتهی در ادامه مرحوم خوبی می‌فرماید: که در بحث از احکام وضعیه مترتبه بر تقیه مثل حکم به صحت عمل با تقیه و اجزاء آن که آیا صحت و اجزاء بر هر تقیه‌ای وارد می‌شود «أو يختصان بالتقية من العامة بالخصوص». ایشان یک نظری در اینجا دارند، دقت کنید موضوع بحث ایشان در جهت رابعه و در ادامه این است که آیا صحت و اجزاء مترتب بر تقیه عام و خاص هر دو می‌شود، یا مترتب بر تقیه در مقابل عامه به خصوص یعنی تقیه بالمعنى الأخص.

پاسخ ایشان این است، اگر دلیل تقیه ادله لفظیه‌ای باشد که مورد استدلال قرار گرفته برای سقوط تکالیف غیرى عند التقيه، ما ناچاریم بگوئیم این عمل در جمیع موارد تقیه «و لو كانت من غير العامة» هم صحیح است و هم مجزی. چون ادله عمومیت دارد مثل روایت «التقية في كل شيء يضطرُّ إليه ابنُ آدم فقد أحله الله»<sup>۲</sup> تقیه در هر چیزی است که ابن آدم به اضطرار پیدا کند.

اما اگر این ادله تمام نباشد و دلیل صحت تقیه و اجزاء آن منحصر در سیره باشد كما هو الحق، ایشان عقیده اش این است که اینجا حکم صحت و اجزاء مختص به تقیه در برابر عامه می‌شود و دیگر آن تقیه را در بر نمی‌گیرد.<sup>۳</sup>

ایشان می‌فرماید تقیه به معنای عام داریم و تقیه به معنای خاص و اولش هم تأکید می‌کند که آن تقیه مصطلح تقیه در برابر عام است. آنوقت در ادامه خود ایشان تقیه به معنای عام را موضوع بسیاری از این مباحث قرار داده است.

#### بررسی نظر محقق خوبی

اشکالات متعددی به این سیر بحث وجود دارد و بنده الان در مقام داوری نیستم که بخواهم تمام حرف‌های ایشان را جزء به جزء مورد بررسی قرار دهم. ولی اگر بحث از تقیه مصطلح است، دیگر وارد کردن تقیه به معنای عام، در این بحث چه در آنجا که آیا در هر چیزی جاری می‌شود یا نه و چه در آن موردی که آیا صحت و اجزاء شاملش می‌شود یا نه با صرف نظر از اینکه دلیل ما چیست، وجهی ندارد بله، عرض کردم می‌توانیم برای تقیه یک معنای عام در نظر بگیریم اما در هر موضوعی مقتضای دلیل را باید ببینیم چیست. آیا مقتضای دلیل شامل مطلق «غیر» می‌شود یا فقط شامل «عامه» می‌شود. بله، اگر به سیره أخذ کنیم یک نتیجه دارد، اگر به ادله عامه أخذ کنیم، نتیجه دیگری دارد.

آنچه که من می‌خواهم عرض کنم این است که معنای اصطلاحی تقیه حتی اگر برخی گفته باشند که تقیه یعنی اظهار موافقت با غیر که منظورشان عامه است، این تمام نیست. اینطور نیست که معنای اصطلاحی تقیه فقط اظهار موافقت با عامه باشد، حتی در اصطلاح، پس در آن اختلاف است که این معنا چیست. ما وقتی می‌گوییم معنای اصطلاحی تقیه، یعنی

۱. تنقیح، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲. وسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۴، ابواب أمر و نهی، باب ۲۵، حدیث ۲.

۳. تنقیح جلد ۵ ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

بالاخر از صرف صیانت و نگهداری، حتی آن معنای عام هم که ایشان گفته باز معنای لغوی نیست، اینکه بگوییم من دارم خودم را در برابر مریضی حفظ می‌کنم، بله، معنای لغوی هم اینجا موجود است، چون در همه اقسام تقیه این معنای لغوی را می‌شود اصطیاد کرد به جهت اینکه تناسبی بین معنای لغوی و اصطلاحی وجود دارد.

به هر حال این تقسیم‌بندی که مرحوم خوبی در مورد معانی تقیه کرده‌اند، تمام نیست و خود ایشان هم که در ادامه بحث‌ها به جهات چهارگانه متعرض شدند و برخی از این جهات چهارگانه را مرتبط کردند با بحث تقیه و تقیه به معنای عام را هم وارد این بحث‌ها کردند، این خود این حاکی از این است که معنای اصطلاحی تقیه آنچه که ایشان گفته‌اند نیست. پس معلوم شد که ما معنای اصطلاحی تقیه را بر اساس این جهات هشت‌گانه تنظیم کردیم و ارائه دادیم و صحیح نیست که معنای اصطلاحی فقط متضمن برخی از این جهات باشد.

### **بحث جلسه آینده**

مسأله دیگری که لازم است درباره آن بحث کنیم این است که اصلاً فرق تقیه و اضطرار چیست؟ آیا این‌ها متداخل‌اند؟ آیا ریشه تقیه ضرر است یا اضطرار؟ برخی از این ادله مثل «التقیة فی کلّ شیء یضطرُّ إلیه ابنُ آدم فقد أحلّه الله» ریشه تقیه را مسئله اضطرار میدانند. اگر این باشد ما باید در تعریف تقیه باید حداقل آن را هم وارد کنیم. پس باید نسبت بین تقیه و اضطرار را بررسی اجمالی کنیم و بعد وارد بحث‌های دیگر شویم.

«والحمد لله ربّ العالمین»